

بسم الله الرحمن الرحيم

ماهیت شخص حقوقی و احکام آن ۴

استاد واعظی ۱۳۹۹/۰۷/۰۱

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين.

خلاصه جلسه قبل

بحث در این بود که شخصیت های حقوقی را که در طول تاریخ در جوامع انسانی مطرح می شود، شارع همگی را معتبر می داند یا نه؟

گفتیم اعتبار شارع به دو صورت امکان دارد:

یکی به همان صورت که عقلاء اعتبار کرده اند، شارع هم آن را اعتبار کرده و شخصیت حقوقی را مورد پذیرش قرار داده است.

معنای دوم این است که شارع اینها را اعتبار نکرده و صرفا مجعولات عقلایی هستند و لکن شارع آن آثار و احکام آنها را بدون پذیرش شخصیت حقوقی معتبر دانسته است.

توضیح قسم دوم:

در اینجا شارع بدون پذیرش شخصیت حقوقی، آثاری که اعقلاء از اعتبار مثلا شرکت به دنبال آن بودند را جعل می کند. مثلا از آثار شرکت ها گفتیم که می تواند خرید و فروش کند، حال وقتی خرید و فروش انجام داد، به دلیل اینکه شارع شخصیت شرکت را معتبر نمی داند، شرکت مالک نمی شود اما به فروشنده می گوید با اینکه بیع باطل است و لکن حق تصرف داری و منافی را که از خرید چنین کالایی به دنبال آن بودی را می توانی استفاده کنی و از طرف دیگر هم به نماینده یا متولی شرکت می گوید می توانی مالی که شرکت خریده را تصرف کنی با اینکه این مال یا کالا را شرکت مالک نیست. در واقع در اینجا احکام تکلیفی نسبت به آثار وضع می شود بدون اینکه شارع شخصیت حقوقی را بپذیرد. موضوع این احکام تکلیفی هم افرادی هستند که از این آثار و منافع استفاده می کنند که در طرف شرکت، نماینده یا متولی شرکت است. شارع به نماینده و متولی شرکت می گوید اموالی را که عرفا به نام شرکت خریداری شده را می توانی در آن تصرف کنی. این جعل آثار در دو اثر قبلی که بحث افلاس و تهاتر بود نیز مطرح است و با وجود اینکه شارع شخصیت حقوقی را به رسمیت نمی شناسد و لکن شارع می تواند تصرف در اموال شرکت را جدای از اموال اعضا و شرکاء بداند مثلا به طلبکاران از اعضای شرکت بگوید که نمی توانید در اموال شرکت تصرف کنید و

طلب خود را از اموال شرکت تسویه کنید. در اینجا در واقع احکام تکلیفی که در صورت پذیرش شخصیت حقوقی بر آن مترتب بود را شارع بدون پذیرش شخصیت حقوقی جعل می کند.

این هم یک نوع مشروعیت است که در نتیجه با قسم اول یکی است. توضیح بیشتر آن در ضمن دلیل سوم (ولایت فقیه) از ادله شخصیت های اعتباری خواهد آمد.

ادله مشروعیت شخصیت های حقوقی:

عرض کردیم که در اسلام یقیناً شخصیت های حقوقی فی الجمله داریم مثل عنوان امام که بسیاری از چیزها را می گوئیم ملک امام است نه به این معنا که شخص او مالک اموال بود تا اگر امام فوت کرد مثلاً اراضی موات بین فرزندان او مثل سائر اموال شخصی او تقسیم شود. بلکه اینها برای منصب امامت است که مالک آن امام بعدی می باشد. یا مثل اراضی خراجیه که ملک عنوان مسلمین است و یا زکات ملک عنوان فقراء است یا در وقف برای عنوان ذریه یا مسجد خاصی مالی وقف شود.

بررسی دلیل اهل تسنن

اهل تسنن چون قیاس را قبول دارند می گویند فرقی بین بانک و سائر عناوین مثل فقراء و مسجد و امام که شارع قبول دارد، نیست. همان طور که مثلاً امام شخصیت حقوقی است، بانک هم یک شخصیت حقوقی است و فرقی بین آنها وجود ندارد. این استدلال را استاد ما آقای حائری دام ظلّه از الزرقاء نقل کرده اند.^۱

ما که قیاس را قبول نداریم و نمی توانیم از این راه مشروعیت شخصیت حقوقی را اثبات کنیم، آیا راههای دیگری هست؟

ادله مطرح در کتاب فقه العقود

در کتاب فقه العقود استاد بزرگوار آقای حائری دام ظلّه ۳ راه را مطرح کرده اند:

- ۱- تمسک به سیره عقلاء
- ۲- تمسک به اطلاقات عقود
- ۳- إعمال ولایت فقیه

^۱. فقه العقود، ج ۱، ص ۸۳-۹۰.

این ۳ راه را مطرح می کنیم تا بعد ببینیم راههای دیگری هم هست یا خیر.

دلیل اول: تمسک به سیره عقلاء

طبق این دلیل همین که از این امور و شخصیت های حقوقی ردعی از طرف شارع صرت نگرفته است دلیل بر امضای آن می شود.

نقد دلیل اول

شرط حجیت سیره، معاصرت با زمان شارع است و باید در مرأی و مسمع امام باشد تا از تقریر و سکوت معصوم رضایت شارع را اثبات کنیم. سیره هایی که متاخر است نمی توانیم امضای شارع را برای آن احراز کنیم. و از آن جایی که شخصیت های حقوقی مثل بانک و بیمه و ... امور مستحدثه هستند، عدم ردع نمی تواند دلالت بر امضای شارع داشته باشد.^۱

تصحیح دلیل با تمسک به اصالة الاباحة

با اصالة البرائه و اصالة الاباحة هم نمی توانیم شخصیت حقوقی را اثبات کنیم چرا که اولاً با اصالة الاباحة اصل این عنوان حقوقی ثابت نمی شود و در نهایت می گوییم این تصرفات حلال است و ثانیاً در ناحیه تصرفات هم، استصحاب عدم نقل و انتقال و استصحاب عدم نفوذ جاری است که حکم می کند چنین تصرفاتی جائز نیست.

تقریر سیره بر اساس ارتکاز عقلاء

می توان دلیل تقریر را به گونه ای دیگر بیان کنیم تا شامل عناوین مستحدثه هم بشود. به این صورت که دلیل تقریر معصوم فقط کشف از اعتبار رفتارهای زمان شارع نمی کند بلکه کشف از اعتبار ارتکازات عقلایی زمان معصوم هم می کند. یعنی ممکن است که بانک در زمان معصوم نبوده باشد اما در ارتکاز عقلای زمان معصوم بانک بوده است. در این صورت اگر این فکر و ارتکاز خلاف شرع باشد، معصوم باید

^۱. آیا با الغای خصوصیت بین شخصیت های حقوقی مستحدثه ای مثل بانک و بیمه و بین شخصیت های حقوقی که در زمان شارع مثل دولت و وقف بوده نمی توان حجیت آنها را اثبات کرد؟

در اینجا احتمال خصوصیت می رود مثلاً احتمال مفسده در امور جدید می رود مثل بانک که خلق پول می کند. شارع به خاطر مفسد آن ممکن است حکم به امضای آنها نکرده باشد. حتی دولتی را که گفته می شود شارع قبول دارد یا وقف با شرایط خودش است. مثلاً دولت اسلامی مورد قبول شارع است و نه دولت طاغوت. در اینجا شارع دولت اسلامی را معرفی کرده است و مورد پذیرش است ولی مثلاً نسبت به احزاب، چیزی به اسم احزاب اسلامی از طرف شارع معرفی نشده است.

از آن ردع کند و همین سکوت معصوم نشان از امضای او می دهد با وجود اینکه این فکر در زمان معصوم اجرایی و عملی نشده است ولی ارتکاز آن و سکوت معصوم نشان از امضای آن دارد.

البته این نوع ارتکازات باید مرتبط با شرع باشد ولی اگر ارتکازی است که ربطی به شرع ندارد مثلا در ارتکاز مردم است که عدد ۱۳، عدد نحسی است یا مثلا فلان علف بیابان برای درمان سرماخوردگی خوب است، در اینجا وظیفه معصوم نیست که جلوی چنین ارتکازی را بگیرد و با سکوت شارع نمی توان امضای او را کشف کرد. در اینجا این ارتکاز، اگر غلط هم باشد در نهایت خودشان ضرر می کنند و ربطی به شارع ندارد.

مثلا در ارتکاز مردم زمان شارع وجود دارد که «من حاز ملک» و حیازت را مملک می دانند. مثلا نمک در صحرا ریخته است کسی برود و یک گونی پر کند و بیاورد، عقلاء او را مالک می دانند. یا جنگل از مباحات عامه است و اگر کسی رفت هیزم جمع کرد، مالک می شود. این ارتکاز وجود داشت و طبق آن در زمان معصوم عمل می کردند و معصوم هم ردعی بر آن نداشت لذا حیازت را مملک می دانست. لکن در زمان معصوم این عمل محدود بود و مثلا در جنگل یک درخت یا دو درخت را حیازت می کرد ولی در ارتکازش مطلق بود. در اینجا امام در مقابل این ارتکاز سکوت کرده است و نه فقط در مقابل آن عملی که انجام می دادند. لذا امروزه مثلا اره برقی آمده و در یک روز می تواند صد درخت را حیازت کند، اگر چه در قدیم این امکان وجود نداشته است ولی ارتکاز آنها شامل این نوع حیازت هم بوده است و لذا همین که معصوم مثلا نفرموده حیازت به مقدار نیاز یا کم یا متعارف مالک می شود و ارتکاز عقلاء را به صورت مطلق تقریر کرده است شامل موارد و مصادیق جدید هم می شود.

مثال دیگر احیاء است؛ «من احیاء ملک» در اینجا کاری با روایت نداریم بلکه احیاء را به صورت یک امر عقلایی در نظر داریم که عقلاء هر کسی را که زمین مواتی را احیاء می کرده است مالک می دانستند. اگر چه در زمان قدیم با یک بیل و کلنگ مقدار زیادی را نمی توانستند احیاء و آباد کنند ولی کبرای من احیاء ملک در ارتکازشان بوده و شامل امروز که با تراکتور مقدار زیادی زمین را شخصی آباد می کند، می شود. نشانه ی وسعت این ارتکاز این است که اگر همین وسائل در آن زمان بود، آنها هم با همان وسعت احیاء می کردند و خود را مالک می دانستند. لذا سکوت امام در مقابل چنین ارتکاز وسیعی، نشان از رضایت به کبرای کلی «من احیاء ملک» می باشد.

در مورد شخصیت های حقوقی هم آیا می توان گفت که در ارتکاز عقلای زمان امام این بوده که شخصیت هایی که عقلاء نسبت به نیازشان در هر زمانی اعتبار می کنند، اهلیت و صلاحیت دارند. در آن زمان نسبت به احتیاج خود وقف و دولت و ... را اعتبار کردند اما امروز مثلا بانک و هیئت و ... را اعتبار می کنند که همه مصادیق همان ارتکاز وسیع می باشند.

این حرف درست است یا نه؟ در جلسه آینده بررسی می کنیم.